



- صیانت و سامان‌دهی عرصه و حریم منظری تپه‌های باستانی سیلک  
محسن جاوری، مجید منتظر ظهوری، جواد حسین‌زاده
- آران و بیدگل در منابع تاریخی / محمد مشهدی نوش‌آبادی
- سه یار هم‌بیاله در روستای خزاق راوند (گزارشی از حضور چند سپاهی مسلمان در کاشان) / حسین ایمانیان
- چشم‌اندازهای کاشان شناسانه تواریخ مستقل قم و اصفهان و کاشان / محمدرضا مهدیزاده
- سیمای اجتماعی یهودیان کاشان در دوره صفوی / حسین حیدری، علی فلاحیان ولدقانی
- تأثیر نقاشان کاشانی بر پارچه‌های دوره صفوی / ملیحه قربانی، حسن عزیزی
- بررسی چهار گویش کاشان (ابوزیدآبادی، بزرگی، تجماجی، قهرودی) / سید طیب رزاقی
- نظام سنتی آبیاری چشمه سلیمانیه فین / عباس تراب‌زاده



# کاشان

## پژوهشنامه

پژوهشنامه کاشان، مجله تخصصی مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی دانشگاه کاشان  
دوره جدید، شماره یازدهم (پیاپی نوزدهم) / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

صاحب امتیاز: دانشگاه کاشان

مدیر مسئول: دکتر محمد مشهدی نوش آبادی

سر دبیر: دکتر محسن قاسم‌پور

ویراستار فارسی: دکتر محمد مشهدی نوش آبادی، معصومه عدالت‌پور

مترجم و ویراستار انگلیسی: امین مهربانی

هیئت تحریریه:

دکتر عباس اقبالی، دانشیار دانشگاه کاشان  
دکتر حسین ایمانیان، استادیار دانشگاه کاشان  
دکتر احمد بادکوبه هزاوه، دانشیار دانشگاه تهران  
دکتر علی بیات، دانشیار دانشگاه تهران  
دکتر ناصر تکمیل همایون، استاد بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
دکتر حمیدرضا جیحانی، استادیار دانشگاه کاشان  
دکتر امیرحسین چیت‌سازیان، دانشیار دانشگاه کاشان  
دکتر حسین حیدری، دانشیار دانشگاه کاشان  
دکتر داریوش رحمانیان، دانشیار دانشگاه تهران  
دکتر رضا شجری، دانشیار دانشگاه کاشان  
دکتر حسن فاضلی نشلی، استاد دانشگاه تهران  
دکتر محسن قاسم‌پور، دانشیار دانشگاه کاشان  
دکتر محمدعلی کاظم‌بیک، دانشیار دانشگاه تهران  
دکتر محمد مشهدی نوش آبادی، استادیار دانشگاه کاشان  
دکتر محسن معصومی، دانشیار دانشگاه تهران  
دکتر سید جمال موسوی، دانشیار دانشگاه تهران  
دکتر ابراهیم موسی‌پور، استادیار بنیاد دایرةالمعارف اسلامی

نشانی مجله: کاشان، بلوار قطب راوندی، دانشگاه کاشان، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی

تلفن: ۰۳۱-۵۵۹۱۲۷۹۰

دورنگار: ۰۳۱-۵۵۹۱۲۷۹۳

کد پستی: ۵۱۱۶۷-۸۷۳۱۱۷

پست الکترونیکی: sh\_kashan@kashanu.ac.ir

نشانی الکترونیکی در بانک اطلاعاتی نشریات کشور: www.Magiran.com

مقالات این نشریه در پایگاه sh-kashan.kashanu.ac.ir نمایه می‌شود.



# کاشان

## پژوهشنامه

دوره جدید، شماره یازدهم (پیاپی نوزدهم) / پاییز و زمستان ۱۳۹۶  
پژوهشنامه کاشان، مجله تخصصی مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی دانشگاه کاشان

- ۳ صیانت و سامان‌دهی عرصه و حریم منظری تپه‌های باستانی سیلک  
محسن جاوری، مجید منتظر ظهوری، جواد حسین‌زاده
- ۳۲ آران و بیدگل در منابع تاریخی / محمد مشهدی نوش‌آبادی
- ۵۶ سه یار هم‌پیماله در روستای خزاق راوند (گزارشی از حضور چند سپاهی مسلمان در کاشان)  
حسین ایمانیان
- ۷۰ چشم‌اندازهای کاشان‌شناسانه تواریخ مستقل قم و اصفهان و کاشان / محمدرضا مهدیزاده
- ۱۰۴ سیمای اجتماعی یهودیان کاشان در دوره صفوی / حسین حیرتی، علی فلاحیان وادقانی
- ۱۲۲ تأثیر نقاشان کاشانی بر پارچه‌های دوره صفوی / ملیحه قربانی، حسن عزیزی
- ۱۳۸ بررسی چهار گویش کاشان (ابوزیدآبادی، برزکی، تَماجی، قهرودی) / سید طیب رزاقی
- ۱۵۸ نظام سستی آبیاری چشمه سلیمانیه فین / عباس تراب‌زاده

پژوهش‌نامه کاشان، شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)  
پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۰۴-۱۲۱



## سیمای اجتماعی یهودیان کاشان در دوره صفوی

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۶

حسین حیدری\*

علی فلاحیان وادقانی\*\*

### چکیده

ایرانیان و عبریان، نخستین بار در شاهراه کلد و آشور یکدیگر را یافتند و به تدریج در کاشان، یکی از طولانی‌ترین هم‌زیستی‌های بشری را آغاز کردند. از ورود اسلام به ایران تا دوره صفوی، از یهودیان کاشان اطلاعی در دست نیست؛ اما با ورود به عصر صفوی، به مدد دو وقایع‌نامه داخلی و گفتار سیاحان غربی، به رشد و پویایی فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی این جامعه پی می‌بریم. این جستار به گزارش و تحلیل حیات اجتماعی و فرهنگی یهودیان در یکی از مراکز اصلی تشیع در ایران، یعنی کاشان در دوره صفویه می‌پردازد و در زمینه تاریخ اجتماعی ایران، بدین سبب اهمیت دارد که از نظرگاه منابع کمیاب یهودی و داوری آنان دوره صفویه ارزیابی می‌شود.

این مقاله وضعیت یهودیان کاشان و تعامل آنان را با علما، به‌ویژه نقش ملامحسن فیض، و دولت‌های شیعی گزارش و تحلیل می‌کند. در این بخش، شمار جمعیت، ساختار محله کلیمیان کاشان، رشد ادبیات فارسی‌هود در کاشان، شخصیت‌های دینی و ادبی یهودیان کاشان از قبیل ملا مشه هلوی، ربی یهودا بن العازار، سعیدای سرمد کاشانی، بنیامین بن میثائیل (امینا)، بابایی بن فرهاد و بابایی بن لطف معرفی می‌شود.

پژوهش‌نامه کاشان  
شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)  
پاییز و زمستان ۱۳۹۶

\* دانشیار دانشگاه کاشان، نویسنده مسئول / heydari@kashanu.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران / afallahian@googlemail.com



•  
•  
•  
•  
•  
•  
•

این گزارش و تحلیل نشان می‌دهد که با وجود برخی آزارهای حکومتی، می‌توانیم عصر صفوی را اوج دوران رشد و شکوفایی جامعه یهود کاشان، هم در حوزه اقتصاد و هم در حوزه فرهنگ و مذهب بدانیم؛ لذا در همین عصر، عنوان «اورشلیم کوچک» به کاشان اختصاص یافته است.

**کلیدواژه‌ها:** انوسیم، یهودیان ایران، تاریخ کاشان، صفویه، ادبیات فارسیهود.

## مقدمه

تاریخ کاشان و سرگذشت و سرنوشت ساکنان آن بستگی بسیاری با مذهب این شهر داشته است. اگر در دوران خلفا و سلسله‌های متعصب سنی همواره در معرض خشم و تبعیض بود، با ظهور دولت صفوی، دردانه شاهان صفوی شد و به اوج رونق و آبادانی رسید. پس از استیلای شاه اسماعیل بر نواحی غربی ایران، مردم کاشان «با وجد و سرور بی‌پایان» همراه با جشن‌های باشکوه و چراغانی و آذین‌بندی‌های عمومی از او استقبال کردند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۴۷۱-۴۷۵). کاشان در این زمان، از بلاد معمور و آبادان ایران بود که به‌ویژه در عصر شاه‌عباس کبیر، به اوج ترقی و تعالی رسید (لکههات، ۱۳۲۰: ۹۱). در این زمان، ابنیه عظیمی در کاشان ساخته شد و صنایع این شهر به‌ویژه مس، کاشی، سفال و انواع مصنوعات ابریشمی، زری‌بافی، شعربافی و نیز صنعت قالی، به اوج شکوه خود رسیدند. برخی از شاهان صفوی، کاشان را برای تاج‌گذاری، تفریح و استراحت انتخاب می‌کردند.

در شناخت تاریخ یهودیان کاشان در عصر صفوی، خوشبختانه علاوه بر کثرت نسبی آثار مربوط به دوره صفویه، این خشنودی نیز وجود دارد که از این زمان، دو وقایع‌نامه از دو یهودی کاشانی در دست داریم که رخدادهای اواسط و اواخر این عصر را روشن می‌سازند. یکی از مهم‌ترین منابع در شناخت و بررسی جوامع یهودی ایران و به‌ویژه کاشان در عصر صفوی، *وقایع‌نامه انوسی اثر بابایی بن لطف کاشانی* است که وقایع بین سال‌های ۱۶۱۷م/۱۰۲۶ق تا ۱۶۶۲م/۱۰۷۲ق را روایت می‌کند. دیگری کتاب *سرگذشت کاشان در باب عبری و گوئیمی ثانی* است که نوه بابایی بن لطف، بابایی بن فرهاد، سراینده آن است و وقایع سال‌های ۱۷۲۱م/۱۳۳ق تا ۱۷۳۱م/۱۴۳ق را در بر می‌گیرد.

## ۱. وضعیت اجتماعی و فرهنگی کلیمیان کاشان در عصر صفویان

### ۱.۱. جمعیت یهودیان کاشان

هیچ منبع مستندی نمی‌توان یافت که تا اواخر قاجار، شمار واقعی جمعیت کاشان را به دست داده باشد. اما به‌ناچار باید به ارقام کلی برخی از سیاحان تا دوران جدید، با توجه به قراین تاریخی اعتماد کرد. در دوران شاه‌عباس دوم، دو سیاح به کاشان می‌آیند که هر دوی آن‌ها با دقت نظر و

توجه به جزئیات شناخته شده‌اند؛ از این رو می‌توان ارقام آن‌ها را قابل ملاحظه دانست. شاردن می‌نویسد: «در خود شهر و حومه آن که زیباتر از خود شهر است، مجموعاً ۶۵۰۰ خانه و باغچه و ۴۰ باب مسجد و ۳ باب مدرسه و ۲۰۰ امامزاده وجود دارد» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۳: ۸۳). منظور از حومه، گویا محله «پشت مشهد» است که در پشت دیوار جلالی قرار داشته است. همچنین تاورنیه از هزار خانوار یهودی در کاشان نام برده است (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۸۶).

حبیب لوی تعداد یهودیان کاشان و نواحی اطراف آن را در این زمان، در حدود هفتاد هزار نفر برآورده کرده که این می‌تواند جمعیت کل ساکنان این منطقه باشد. یا احتمالاً نظر به هفت هزار داشته است. بابایی بن لطف از سه هزار جمعیت یهودی نظرن نام برده است (لوی، ۱۳۳۹: ۳/۳۱۴). علاوه بر آن، شواهدی از سکونت یهودیان در آران، قمصر، بادرود، برزک و روستاهای کوهپایه کاشان وجود دارد.

نکته اینجاست که شاید بتوان در شهرهای دیگر، شمار کل خانه‌ها را در یک عدد نسبی ضرب کرد و به میزان کل رسید؛ اما این امر در کاشان به آسانی میسر نیست. غالباً خانه‌های کاشان میزبان چندین خانوار بوده که تا اواخر دوران پهلوی نیز چنین وضعیتی تداوم داشته است. بقایای خانه‌ها در محله کلیمیان کاشان نشان می‌دهد که یهودیان کاشان نیز از سنت مرسوم پیروی می‌کرده‌اند. چنان‌که خانه حشمت امکان زندگی هشت خانوار را داشته است. از بین گزارشگران متأخر، تنها مسیو لوریا به این امر، به درستی توجه کرده است. وی در نامه‌ای به مرکز آلیانس می‌نویسد: «۳۵۰ خانوار یهودی در ۱۳۰ خانه با جمعیتی بالغ بر ۲۰۰۰ نفر در کاشان زندگی می‌کنند» (بولتن آلیانس، ش ۳۲: ۶۶ به نقل از لوی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۸۳۲)؛ یعنی هر خانه پانزده نفر. جالب اینکه درباره یهودیان نیز در شمار افراد خانواده، اشتراک نظری وجود ندارد. لوی خانواده یهودی در دوره صفوی را با توجه به سنت یهودی، هشت تا دوازده نفر دانسته (ج ۳: ۲۰۰)، در حالی که نصر آن را به پنج شش نفر کاسته است. شاید بتوان جمعیت یهودی کاشان و اطراف آن را در این زمان، تا حدود ده هزار نفر برآورد کرد که این در مقایسه با شهرهای دیگر، رقم چشمگیری است.

## ۲.۱. ساختار محله کلیمیان کاشان

به نظر می‌رسد که در کاشان نه با یک محله، بلکه با منطقه‌ای مواجهیم که در آن، چندین محله یهودی‌نشین وجود داشته است. در مواقع مختلف، کدخدایان محله‌ها که در حدود هفت تا ده نفر بوده‌اند، مرکز تصمیم‌گیری‌ها هستند. ریاست کل یهودیان با شخصی به نام «ناسی» است که از طرف کدخدایان، به حکومت معرفی می‌شود. یکی از وظایف ناسی، جمع‌آوری جزیه و پرداخت آن به

حاکم شهر است. در این ساختار، یهودیان نظر به شورای باستانی «سنهدرین» داشته‌اند. «یهودیان برای رئیس سنهدرین، آن‌چنان منزلت والایی قائل بودند که او را ناسی یا شاهزاده می‌خواندند. شخصیت دانشمند دیگری به نام آو بت دین یا دستیار رئیس محکمه، او را در انجام وظایفش کمک می‌کرد» (کلاپرمن، ۱۳۴۹، ج ۲: ۱۳۱). این دستیار در مجامع محلی یهودیان در ایران، «دیان» نامیده می‌شد که در عبری، به معنای فقیه و قاضی امور دینی است و به نوعی، امین و ریش سفید محله بود.

راب‌ها نیز نقش فقها را ایفا می‌کردند و اداره امور کنیسه را به عهده داشتند. طبقه دیگری نیز با عنوان «ملا»، وظیفه تعلیم و تدریس آموزش‌های یهودی را به عهده داشتند؛ این آموزش‌ها در مکانی به نام «ملاخانه» برگزار می‌شد. در کنار این‌ها، افراد دیگری نیز امور مربوط به ذبح، ختنه، دستیاری راب در کنیسه و... را اجرا می‌کردند. به طور کلی، در عصر صفوی، با قطع کامل ارتباط یهودیان با مرکز بغداد و اورشلیم، شهرها به یک خودمختاری رسیدند و ارتباط فرهنگی، مذهبی و سیاسی میان آن‌ها برقرار نبود؛ از این رو، گاه سیاحان یا مبلغان، گفتارهایی بسیار متناقض درباره سطح فرهنگی یهودیان ایران دارند.

### ۳.۱. نخستین تجربه تغییر کیش

در دوران آغازین حکومت شاه‌عباس دوم، همه امور مملکت به دست محمدبیگ اعتمادالدوله و روحانیت شیعه زیر نظر تعلیمات معنوی محمدتقی مجلسی افتاد. یکی از مهم‌ترین تصمیمات این حلقه، فرمانی بود که در سال ۱۰۶۶ق / ۱۶۵۶م از شاه گرفته شد که به اعتمادالدوله اختیار می‌داد تا یهودیان را به تغییر کیش وادارد (قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۱۸-۲۱۹). این فرمان نقطه عطفی در سرنوشت یهودیان ایران و به‌ویژه کاشان بود. در اصفهان، به تعبیر بابایی بن لطف، اندکی تهدید کارساز شد و برای زر، همه دین را بدادند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۳۱۲). بابایی بن لطف فرایند ساده مسلمان شدن یهودیان اصفهان را علت محرکه اقدامات بعدی محمدبیگ می‌داند (همان‌جا). پس از آنکه مسلمان‌سازی در اصفهان با موفقیت انجام شد، محمدبیگ به شاه مژده داد که «می‌خواهم حکم کنم کلیه یهودیان کشور، یا مسلمان شوند یا از کشور خارج شوند» و شاه نیز تأکید کرد که در این کار ظلمی صورت نگیرد (همان: ۳۱۳).

بابایی بن لطف، محمدبیگ را به هامان تشبیه می‌کند، که می‌خواست کل یهودیان را از بین ببرد، و شاه‌عباس ثانی را به خشایارشا «در حال مطالعه دفتر ایام» (همان، ۳۷۶). گرچه نقش شاه‌عباس دوم بسیار فراتر از یک شاه بی‌خبر بود، این تأکیدی بر عزم جزم محمدبیگ در پاک‌سازی کشور از دیگر مذاهب بود. ورا مورین در تحلیل اقدامات محمدبیگ می‌نویسد: «با اینکه در طول تاریخ،

اخاذی و سوءاستفاده مالی، مهم‌ترین عامل و انگیزه فشار برای تغییر دین از سوی حکومت‌مداران بوده است، اعمال محمدیگ از تعصب دینی‌اش سرچشمه می‌گرفت. تا آنجا که به تازه‌مسلمانان، مبلغی پاداش می‌داد و از جزیه نیز معافشان می‌کرد» (مورین، ۱۳۸۴: ۷۳).

اما یهودیان کاشان بی‌خبر از این دلایل و تحلیل‌ها، وقتی از طرف یک تاجر یهودی اصفهانی به آن‌ها پیغام رسید که تا وقت باقی‌ست فکر چاره کنید، ساده‌لوحانه چاره‌جویی را در پیشواز و رشوه و حتی صد من شراب ناب می‌دیدند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۳۱۳). بابایی بن لطف ماجرا را چنین شرح می‌دهد: «[سپهسالار] به شهر نطنز که سه هزار یهودی داشت وارد شد و کدخدایان آن‌ها را خواست و خواسته خود را مبنی بر اینکه یا مسلمان شوند یا بدون بردن ثروت و اموال ترک وطن کنند، مطرح کرد. یهودیان نطنز در جواب گفتند که ما تابع یهودیان کاشان هستیم، هرچه آن‌ها گفتند عمل می‌کنیم. سپهسالار آن‌ها را با خود به کاشان برد. او با لشکر بسیاری در کنار شهر اردو زد و رئیس و بزرگان جامعه یهود کاشان را احضار کرد. ملا مردخای و یهودیان فرصت خواستند نماینده‌ای نزد شاه و محمدیگ بفرستند و از آن‌ها طلب بخشش کنند. سپهسالار نپذیرفت و گفت بهانه‌جویی را کنار بگذارید، من از شاه فرمان دارم که به محض رسیدن به کاشان، همه را مسلمان کنم. ملا مردخای گفت تا پیشوای ما مسلمان نشود، هیچ‌یک چنین نخواهیم کرد. پس ملا العازار را آوردند و امر به گفتن شهادتین کردند. اما او در نفی این عمل شروع به سخنرانی کرد و به شماتت سپهسالار پرداخت که یک‌باره سپهسالار و وزیر و شیخ و محتسب و منشی و کلانتر و بزرگان متغیر شدند و سپهسالار بگفتا اشکمش را چاک سازید، سرش چون گوی در میدان نوازد. پس قورچیان، دسته‌ای از لوتیان را بر او تاختند و چوب بسیار بر او زدند و چند بار از هوش رفت و هر بار از قبول سر باز زد. پس چون آماده اجرای فرمان قتل شدند، یهودیان از او خواستند تا برای نجات جان خود، اسلام را بپذیرد. پس از او، یک‌به‌یک نوبت به دیگر ملایان و بزرگان رسید. یکی از بزرگان به نام ملا عبدال حتی حاضر شد از کشور خارج شود، اما این خواسته مورد قبول واقع نشد. بقیه یهودیان آن مجلس را نیز مسلمان کردند و بزرگان و علما را که در کاشان بسیار بودند، چهارشنبه در محله‌ها توقیف کردند و به بیرون شهر نزد سپهسالار بردند و مسلمان کردند. محمدیگ برای پایان دادن به کار، روز جمعه تا پای باروی شهر آمد و مابقی را که مسلمان نشده بودند، به حضور او بردند. محمدیگ امر به مسلمانی کرد، اما آن‌ها نپذیرفتند. حاکم شهر خشمگین شد و دستور داد تا همه را به چوب ببندند. در این بین، شیخی برخاست و گفت هرچه می‌گویم شما تکرار کنید تا راحت شوید. پس کلمات شهادت را گفت و گوشت و ماست را به همه خوراند. روز بعد که شبانه بود، کاسبان به‌ناچار به سر



کار رفتند. بعد از آن، آداب وضو و نماز به آن‌ها آموختند و مأمورینی برای مراقبت گماردند... عید نوروز حاکم به فقرا لباس نو داد و بعد از یک ماه به فرمان شاه به هر کدام یک تومان داد.\* از این تاریخ به بعد، یهودیان کاشان به گروه‌های مختلف تقسیم شدند: یکی در ظاهر مسلمان و در باطن یهودی، جوانان در حال شادی و پیران در مراعات روز شنبه. کسبه روزهای عید و شنبه دکان‌ها را باز می‌کردند و عده کمی، مخفیانه به خواندن تورات مشغول بودند» (همان: ۳۱۲-۳۲۲).

از این زمان، طبق تأکید صریح بابایی بن لطف، یهودیان در حالی که زیر نظر حکام و بزرگان قرار داشتند، در خفا به آیین یهودیت رفتار می‌کردند. این نخستین تجربه فراگیر تغییر اجباری دین در ایران بود. اما به نظر می‌رسد که یهودیان کاشان که اتفاقاً با تعالیم ابن‌میمون آشنایی داشتند، ایده او مبنی بر جواز تغییر کیش ظاهری برای حفظ جان را پذیرفته بودند. موسی بن میمون در نامه‌ای به یهودیان یمن توضیح می‌دهد که «هر فرد یهودی موظف است سنت‌های دینی قوم خود را حفظ کند و اگر یک یهودی بالاجبار و از ترس جان به دین دیگری گروید، یهودیت او هنوز محفوظ است و باید او را یک یهودی واقعی دانست. هنگامی که او بخواهد علناً به کیش اجدادی خود بازگردد، خویشان و دوستانش باید با آغوش باز او را بپذیرند و او را سرزنش و توبیخ نکنند» (کلاپرمن، ۱۳۴۹، ج ۳: ۶۲). نیز در حکمی تلمودی آمده است: «اگر به کسی بگویید از یکی از فرمان‌های تورات بگذر تا کشته نشوی، او باید از آن فرمان بگذرد تا کشته نشود» (کهن، ۱۳۸۲: ۳۱). بی‌تردید، چنین ایده‌ای در چنین هنگامه‌ای در میان یهودیان کاشان، رواج و گسترش داشته است؛ و گرنه پذیرش سه بار ارتداد و بازگشت در این جامعه، دشوار به نظر می‌رسد.

### ۱.۳.۱. اقداماتی برای به‌دست آوردن آزادی مذهبی

پس از مسلمان‌سازی یهودیان کاشان، به تدریج سخت‌گیری‌های اولیه کاهش یافت و از سوی یهودیان لاری مقیم اصفهان و یهودیان کاشان، اقداماتی برای بازگشت به یهودیت انجام شد. از جمله این اقدامات، دیدار زنان یهودی با مادر شاه است. بابایی بن لطف علت این اقدام را رابطه خوب بازرگانان یهودی لار با مادر شاه ذکر می‌کند. قاصدی از یهودیان لار به کاشان می‌آید تا برخی از زنان نیک‌گفتار را به حرم شاه بفرستند؛ اما حاکم کاشان خبردار می‌شود و یهودیان، قاصد را به همراه تعدادی از زنان و مردان یهودی، شبانه به اصفهان می‌فرستند. اما این اقدام با کشته‌شدن رئیس جامعه یهودیان اصفهان نافرجام ماند (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۳۳۳-۳۳۴). پیش از این نیز در دوران ترک‌تازی محمدخان ترکمان، تظلم اهالی کاشان به مادر شاه‌عباس، به قتل این زن منجر شده بود (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۱۱).

اتفاقی که موجب بهبود وضعیت انوسیم کاشان شد، تغییر حاکم کاشان بود. حاکم دوران مسلمان‌سازی فردی به نام میرزا شفیع بود که به‌گفته بابایی بن لطف، به‌شدت بر امور جدیدالاسلام‌ها نظارت می‌کرد و مفتش‌شان بسیاری بر آن‌ها گمارده بود؛ اما پس از فرستادن او به حکومت یزد و کرمان، فردی به نام میرزا اشرف به حکومت کاشان رسید که بابایی بن لطف او را مردی عالم، خداترس و آزادی‌طلب توصیف می‌کند. جالب اینکه در زمان او، کنیسه‌ها دوباره گشوده شد و فشارها از یهودیان برداشته شد. میرزا اشرف در پاسخ به اعتراض مسلمانان کاشان پرسشی را مطرح می‌کند که در آن عصر، کمتر کسی به فکر جواب آن بود: «اگر گوید شهی با یک مسلمان/ بشو از دین خود یکسر پشیمان/ کجا خواهید شد زین امر راضی/ کلاه خود کنیتان نیز قاضی» (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۳۵۶). اما اعتراضات مردم در قالب عریضه‌های متوالی، به دستگاه شاهی تقدیم شد و یهودیان کاشان را دیگر بار به اسلام وارد کرد.

### ۲.۳.۱. مسلمان‌شدن یهودیان کاشان برای دومین بار

پس از گذشت سه سال از زندگی انوسی‌وار یهودیان کاشان و پدیدآمدن گشایش‌هایی چند در زندگی مذهبی آن‌ها، ورود شاه‌عباس دوم به کاشان، اوضاع را متغیر کرد. بابایی بن لطف که در جایگاه یک جدیدالاسلام در صف پیشواز شاه حاضر است، توصیف کاملی از شخص شاه و همراهان او به دست داده است. در این سفر، شاه در میان مردم، دل به جوانکی یهودی باخت و او را با خود همراه کرد؛ اتفاقی که البته تأثیری در وقایع موجود ندارد. مردم کاشان از موقعیت استفاده کرده و عریضه‌های بسیاری به شاه رساندند. در نتیجه این عریضه‌ها شاه دیوانگی را مسئول تفتیش از این ماجرا کرد. یهودیان در جلسه‌ای با حضور دیوانگی، اذعان داشتند که بر دین خود باقی مانده‌اند و از ترس شمشیر مسلمان شده‌اند. این جلسه اما به‌دلخواه یهودیان تشکیل نشده بود. آن‌ها اول از حضور امتناع کردند؛ اما دیوانگی عده‌ای را مأمور کرد تا یهودیان را حاضر کنند. «خدا چنین روزی را ندهد! ترکان کینه‌توز به راه افتادند و هر یهودی به زیردست صد نفر افتاده و آن‌ها را به‌خواری می‌بردند. به خانه‌های مردم حمله بردند و هر که را می‌خواستند می‌کشتند. چهارصد نفر به‌غیر از مردم به خانه‌های یهودیان حمله بردند» (همان، ج ۳: ۳۵۷). پس از جلسه نیز با اعتراف یهودیان به خروج از اسلام، محله‌های یهود مورد حمله قرار گرفت و به‌گفته بابایی بن لطف، ۱۵۰ نفر کشته را نام‌نویسی کردند (همان، ج ۳: ۳۵۸). بار دیگر، اعلام مسلمانان و دخالت حکومت به ماجرا پایان داد. بابایی بن لطف (همان‌جا) این فصل را با مرثیه‌ای به پایان برده است:

«دل‌م از دست این چرخ کهن پیر گرفته همچو محبوسان به زنجیر

زبانم نیست تا از وی بپرسم      رسولی نیست تا پیشش فرستم  
که این گردانگی را از که آموخت      که صد کس را به یک ساعت جگر سوخت»

### ۳.۳.۱. ناکامی ملامحسن فیض و مسلمان شدن یهودیان کاشان برای سومین بار

در آن روزها وضعیت یهودیان به چنان حدی از تأثر رسیده بود که پای ملامحسن فیض را به ماجرا باز کرد. ایده «نجاست» در بنیان اندیشه فقهی او جایی نداشت و او برخلاف اکثریت فقهای زمان خود، اهل کتاب را نجس نمی دانست. او بزرگان یهود را احضار کرد و صورت اسامی کسانی که می خواهند یهودی باقی بمانند، طلب کرد تا با آن به نزد شاه برود و سوگند خورد که نگذارد مزاحمتی برای آن‌ها ایجاد شود. در اثر اقدامات برخی از ملایان، در نهایت رؤسای ۲۳۰ خانواده یهودی ثبت نام کردند. بابایی بن لطف اشاره دارد که هرچه کردند لاقبل نصف یهودیان بیایند، می ترسیدند. فیض به یهودیان اطمینان داد که با آیات و احادیثی که در دست دارد، شاه را متقاعد خواهد کرد و حکم آزادی مذهبی یهودیان را از شاه خواهد گرفت؛ چه اینکه «به نام دین و مذهب نباید یهودیان را آزار داد» (همان، ج ۳: ۳۶۱). عده‌ای از راب‌ها نیز به همراه فیض روانه اصفهان شدند.

در جلسه‌ای که با حضور شاه، محمدبیگ و بزرگان و رجال سیاسی و مذهبی برگزار شد، فیض اسامی را نشان داد و اعلام کرد که این‌ها می خواهند به دین موسی باقی بمانند، شایسته نیست و نباید بر این جماعت ستم کرد. محمدبیگ حرف او را برید و گفت: «چنین نیست، تمام آن‌ها از روی صدق و صفا مسلمان شده‌اند و از مذهب سابق خود پشیمان‌اند و من به آن‌ها پول داده‌ام که راحت باشند و اطاعت کنند» (همان، ج ۳: ۳۶۲). فیض برآشفته و گفت: «تو زندگی را بر آن‌ها تنگ کرده‌ای و جور بسیاری به آن‌ها روا داشتی. حکم کردی از خانه‌های خود بیرون روند و از گرسنگی بمیرند. آن‌ها دارای اطفال شیرخواره بودند و چاره‌ای نداشتند جز اینکه شهادت زبانی بدهند» (همان، ج ۳: ۳۶۳).

سرانجام اقدامات ملامحسن نیز راهگشا نبود و کار به تفتیش ایمان یهودیان کشید. بنا بر کتاب *انوسی*، اعلام مسلمانی یهودیان در اصفهان به کشتار و ویرانی کنیسه‌ها منجر شد و محمدبیگ کار کاشان را به یکی از فرماندهان سپاه به نام «دم‌دم خان افشار» سپرد، با این فرمان که اگر مسلمان نیستند پول‌های شاه را به اضافه جزیه چهارساله از آن‌ها پس بگیرد. او پس از ورود به کاشان، کدخدایان یهود و افرادی را که ادعای یهودیت داشتند، محبوس و تبعید کرد. «خدا می‌داند که در عصر قیصر در هیچ کشوری چنین ظلمی نشد. ناخن‌های آنان ریخته شد و مکرر گلولی آن‌ها را

برای خفه کردن فشرده و بعد پاهای آن‌ها را در کند گذاشتند» تبعیدیان به ضمانت مسلمانی از اهالی بیدگل چند روزی توقف کردند و در کاشان، به تدبیر یک روحانی بار دیگر مجلس مسلمان شدن برپا شد و در یک روز، هفتصد نفر تغییر دین دادند. تبعیدی‌ها نیز بازگشته و مسلمان شدند و سپس کلیه یهودیان کاشان برای سومین بار به اسلام گرویدند. مأموران شاه نیز پنج تومان از هر خانه برای مزد خدمت مسلمانی وصول کرده و بازگشتند (همان، ج ۳: ۳۶۳-۳۷۴).

چنان‌که گذشت، حتی مجتهد و فقیه نامدار آن عصر نیز نتوانست اقداماتی را که بنا بر نظر او بر خلاف قرآن و سنت بوده است، متوقف کند. در همین سال‌ها، شاه‌عباس دوم طی حکمی، او را به امامت جمعه اصفهان منصوب کرد؛ اما فیض در نامه‌ای مبسوط، آن را نپذیرفت. «جمعی از [صاحبان] اغراض که دل‌هاشان آکنده است به امراض، در مقام مخاصمت و منازعت برخاسته، هدف تیر ملامت می‌نمایند و طایفه‌ای از سرگشتگان به وادی مهمات و حاجات، در کمین آشنایی و ملاقات نشسته، وسیله تحصیل مطالب دینیه و دنیویه می‌سازند. با آن جماعت اگر در صدد مقاومت و مقابله برآید، مورث اخلاق رذیله می‌شود و الا پایمال جهال می‌گردد و این طایفه را اگر اجابت کند، به دین و دنیا ضرر می‌رسد» (کلاتر ضرابی، ۱۳۴۱: ۵۰۴-۵۰۰).

این نامه که به سال ۱۰۶۶ق، یعنی در اوج رخدادهای تغییر کیش یهودیان کاشان نوشته شده است، نشان می‌دهد که پاره‌ای از سیاست‌مداران و روحانیون دربار در برابر فیض چه رویکردی داشته‌اند. بی‌تردید آن‌ها اعضای همان حلقه‌ای بودند که این وقایع را طراحی کرده و اقدامات فیض را بی‌تأثیر ساختند. این نامه همچنین نشان می‌دهد که روحانیت معتقد به تشیع اعتدالی، چگونه با دسیسه‌های حلقه‌های قدرت دربار صفوی مزوی و طرد شده‌اند. جالب این است که فیض در حالی یهودیان را نجس نمی‌دانست که از معدود فقهای شیعی است که معتقد به انتقال نجاست از شیئی به شیء دیگر بود (Algar, 1999: 53). او هم‌زمان، دشمنی بسیاری از فقها و فلاسفه و اصولیین و متشرعه را در پشت سر خود می‌دید (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

### ۴.۳.۱. آزادی مذهبی

آغاز پنجمین سال زندگی انوسی یهودیان کاشان، مصادف با افول محمدیگی از قدرت بود. بابایی بن لطف تاریخ آن را ۵۴۲۰ عبری مصادف با ۱۰۶۹ قمری ذکر کرده است (۱۳۸۴: ۳۷۴)، تاورنیه نیز بر همین تاریخ تأکید دارد (۱۳۶۳: ۵۴۱). با تعیین اعتمادالدوله جدید به نام میرزاتقی، تحركات یهودیان اصفهان و کاشان برای کسب آزادی مذهبی آغاز شد. میرزاتقی شخصی را مأمور تفحص از وضعیت یهودیان کاشان کرد و پنج تومان نیز به آن‌ها حواله داد. حاکم کاشان

این مبلغ را به بیست تومان افزایش داد؛ اما یهودیان این وضعیت را به میرزاتقی عریضه کردند و توسط جوانی زرتشتی اهل کاشان، مخفیانه به اصفهان فرستادند. پاسخ وقتی به کاشان رسید که حاکم، یهودیان را مجبور به ایفای تعهد صدتومانی کرده بود؛ اما پس از خواندن نامه «همچون مار به خود غلتید». میرزاتقی تنها سرنوشت محمدبیگ را متذکر شده بود.

مأمور به اصفهان بازگشت و به شاه گزارش داد: «آن‌ها از هستی ساقط شده‌اند و در پریشانی به سر می‌برند و می‌گویند چرا بایستی پادشاهی به این عدل و داد نسبت به ما جور و بیداد روا دارد. اگر ما یهودی هستیم، کو تورات ما و اگر مسلمانیم اطلاع و کردار ما کو؟» شاه پس از این گزارش، حکم سابق را لغو کرد و حکم آزادی یهودیان نوشته شد و مقرر شد تا آن‌ها جزیه پنج‌ساله را بدهند. بابایی بن لطف در پایان این فصل می‌نویسد: «پس از آن، دیگر مردم ما را اذیت نمی‌کردند و در آسایش به سر می‌بردیم. ولی نباید فراموش کرد که بعد از این واقعه، یهودیان بخشش زیادی کرده و زر بسیاری دادند؛ اما مردم شهر از این پیشامد ناراحت شده و با یهودیان قهر بودند و به خون ما تشنه» (همان: ۳۷۴-۳۸۱).

## ۲. ناموران یهودی

### ۱.۲. ملا مشه هلوی

اطلاعات ما از یکی از بزرگ‌ترین علمای یهودی ایران، یعنی ملا یا ربی مشه هلوی، بسیار ناچیز است. بنا بر گزارش حبیب لوی، او در اوایل دوره صفوی به دنیا آمده و در سال پنجم سلطنت شاه‌عباس اول (۱۰۰۱ق/ ۱۵۹۲م) درگذشته است (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۱۸۶). روشن نیست که به چه سبب او را از مهاجران اسپانیا خوانده‌اند، با اینکه لوی از این مسئله سخنی نگفته و متن دیگری در رابطه با زندگی او در دست نیست. او با صفاتی همچون شاعر، عارف، حکیم، منجم و فقیه توصیف شده است. کتابی به نام *شئلوت او تشویوت* نیز به او منسوب است که این از جایگاه رفیع او در میان یهودیان ایران حکایت دارد؛ چه اینکه کتاب‌هایی از این دست، مجموعه‌ای پاسخ به پرسش‌هایی است که از مناطق دوردست برای راب‌ها ارسال می‌شده است. لوی از ارتباط او با اسحاق لوریایی، عارف صاحب‌سبک در قبالا، سخن گفته است که به‌لحاظ تاریخی مشکلی ایجاد نمی‌کند. اسحاق لوریایی در ۱۵۷۲م/ ۹۸۰ق در شهر صفات درگذشته است. گرچه پذیرش ارتباط دیداری در این زمان دشوار است، آثار لوریا خیلی زود در همه جوامع یهود، پراکنده شده و افراد بسیاری را به خود جذب کرده است (شولم، ۱۳۸۵: ۳۲۵-۳۲۶). ربی مشه هلوی پس از مرگ، در خانه خود که گویا مکان تدریس و تعلیم او نیز بوده، به

خاک سپرده شد. این مقبره با کمک مالی داوود آلیانس (متولد کاشان و عضو کنونی مجلس اعیان انگلستان) در سال ۱۳۸۰، مرمت و بازسازی شد.

## ۲.۲. ادیبان فارسیهود در کاشان

با قطع پیوند یهودیان ایران با دنیای خارج، وضعیت تشکیلاتی یهودیان ایران در دوره صفوی، به گونه‌ای خودمختاری شباهت داشت. فیصل تأکید دارد که «یهودیان اصفهان با توجه به همجواری جغرافیایی شان با حکومت مرکزی و قوت عددی شان، رهبری فرهنگی و مذهبی و نمایندگی و سخنگویی جامعه یهودیان ایران را عهده‌دار شدند» (Fischel, 1937, v. 15: 789). اما با توجه به دو وقایع‌نامه یهودیان کاشان، به نظر می‌رسد که پس از صفویه، این نمایندگی فرهنگی و مذهبی را یهودیان کاشان عهده‌دار بودند. در سیر حوادثی که در دوره صفویه به وقوع پیوست، بزرگان یهود کاشان ابتکار عمل را در دست داشتند و در مواقع مختلف، به ایفای نقش قومی خود می‌پرداختند. علی‌رغم تمامی فشارها و تحمل یک دوره هفت‌ساله دگرگینی، یهودیان کاشان نیز همچون دیگر ساکنان مسلمان این شهر، دوره‌ای طلایی از تاریخ فرهنگی خود را به‌ویژه در ادبیات رقم زدند. متأسفانه جز برخی از نسخه‌های خطی به‌جامانده از آن زمان، اطلاع چندانی از این فضای پررونق فرهنگی در دست نیست. تنها سند مکتوب غیرادبی، معماری مقبره استر و مردخای در همدان است که در سال ۱۷۱۳ م / ۱۱۲۵ ق، به دست «برادران نیکدل، الیاس و شموئیل، پسران مرحوم اسماعیل کاشانی» صورت گرفته است (لوی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۹۷). در همین سال، ربی یهودا برعمرام دیوان، که گویا مأموریت جمع‌آوری اعانه از یهودیان عراق و ایران را داشته است، به شهرهای مختلف ایران سفر کرده و از یهودیان کاشان تشکر کرده است (نک: همان، ج ۳: ۵۱۶).

در نیمه دوم عمر حکومت صفوی، با رشد فزاینده متون فارسیهود در کاشان مواجه می‌شویم. این متون شامل وقایع‌نامه، شعر و استنساخ آثار مذهبی اعم از ترجمه‌ها و تفاسیر کتاب مقدس و ضمائم منسوب به آن و لغت‌نامه می‌شود. تمامی این آثار به زبان فارسی و خط عبری نگاشته شده‌اند که در برخی از آن‌ها می‌توان به خصوصیات گویشی یهودیان کاشان نیز پی برد.

سابقه ادبیات فارسیهود به سده‌های پیش از آن برمی‌گردد. نسخ خطی ترجمه تقریباً همه بخش‌های کتاب مقدس و چند فقره از اپوکریف، خوشبختانه در کتابخانه پاریس نگهداری می‌شود که عموماً در قرن شانزدهم میلادی کتابت شده‌اند. نسخه‌ای از یک گاهنامه در میان آن‌هاست که در سال ۱۲۸ میلادی نوشته شده است. زبان نسخه‌ها کهن و هرچند فارسی نیست، حاوی واژه‌ها و حتی صوری دستوری است که جز در زبان قدیم وجود ندارد و خصوصیات زبان پهلوی را نیز دارند

(دار مستتر، بی تا: ۲۰۰) در زیر به برخی از نویسندگان و شعرای نیمه دوم عصر صفوی می پردازیم.

## ۲.۲.۱. ربی یهودا بن العازار، نویسنده تنها اثر فلسفی یهودیان ایران

یکی از برجسته ترین چهره های یهودی ایران، ربی یهودا بن العازار کاشانی معروف به ربیبا، نویسنده کتاب ارزشمند *حووت یهودا* (Hovot Yehudah) یعنی فرائض یهوداست. درخصوص زندگی و فعالیت های او اطلاعی در دست نیست؛ فقط سال نگارش کتاب او در ۱۶۸۶م/ ۱۰۹۸ق به ما نشان می دهد که وی می تواند یکی از انوسی های کاشان (یهودیان ظاهراً مسلمان شده) در وقایع زمان شاه عباس دوم باشد. آثار دیگری نیز در نجوم و پزشکی از او در دست است. شاکدو اثر به نام های *تقویم یهودا* در نجوم و *تمثال نامه*، رساله ای منظوم در اخلاق، از او شناسانده است (Shaked, Shaul, v. 11: 554). «ربیبا همانند ابن میمون، در زمره آن دسته از عالمان دینی است که تلاش می کنند اصول اعتقادی را در زمینه ای عقلانی بیان کنند» (Netzer, v. 11: 485). بی تردید فضای تغییر کیش و زندگی هفت ساله انوسی وار در کاشان، بر شیوه دینداری یهودیان، تأثیرات بسیاری گذاشته است. تجربه یک دین جدید، حتی در ظاهر، می تواند فرد مؤمن را با سؤال های بسیاری در مقام مقایسه روبه رو کند. یهودا بن العازار تلاش می کند با بهره گیری از فلسفه یونانی و اسلامی و آثار فیلون و ابن میمون، فلسفه یهود را به گونه ای مستدل و پایدار طراحی کند و قوانین و شعائر دینی را در دوره ای که «گرچه به دشواری می توان پذیرفت، اما گفته شده است که یهودی ها قوانین دینی خود را فراموش کردند» (مورین، ۱۳۸۴: ۷۵)، با تعریفی روشن و عقلانی بیان کند. او همانند سنت فلسفه اسلامی، از یک سو عمده مطالب خود را به روایات خلقت و ارباب الهی، ماهیت خداوند، نبوت، اراده آزاد انسانی، معرفت، مشیت الهی، ماهیت ازلی تورات، جاودانگی روح، ثواب و عقاب، دوران مسیحا و رستاخیز مردگان اختصاص می دهد و از جهت دیگر به ریاضیات، نجوم، کیهان شناسی، طب، موسیقی، منطق و فنون بلاغت می پردازد (نک: نتصر، ۱۹۹۷، ج ۱۱: ۴۸۶).

## ۲.۲.۲. بابایی بن لطف

بابایی بن لطف را بزرگ ترین مورخ تاریخ یهودیان ایران می دانند. بی راه نیست اگر بگوییم بدون وجود کتاب او نه تنها وقایع بزرگی که جوامع یهودی ایران در دوره صفویه از سر گذراندند مخفی می ماند، بلکه اساساً وجود برخی از این جوامع نیز در ظلمت و ابهام فرومی رفت. او از ارائه اطلاعاتی درباره خود خودداری کرده و تنها به این نکته اذعان دارد که علی رغم گروش ظاهری به اسلام، در خفا به دین یهود وفادار مانده است. حاصل وقایع نگاری های او در ۵۳۰۰

بیت و ۸۳ فصل، در کتابی با عنوان *انوسی به جا مانده* است. او نگارش این کتاب را در سال ۱۶۵۶م/ ۱۰۶۶ق آغاز کرده است. «کتاب *انوسی* یک مثنوی تاریخی منظوم است در بحر هزج محذوف به زبان فارسی ولی به خط عبری، و به سبک کتاب‌های ایرانی، با نام خدا، مدح پیغمبر و دلایل نوشتن کتاب آغاز می‌شود، ولی در متن کتاب، نظم تاریخی رعایت نشده است» (سهیم، ۱۳۷۶: ۵۴). او به برخی از حوادث مهم از سال ۱۶۱۳م/ ۱۰۲۲ق تا ۱۶۶۲م/ ۱۰۷۲ق اشاره و به ویژه به دو حادثه در دوران شاه‌عباس اول و شاه‌عباس دوم تمرکز بیشتری دارد. نتصر از شعری با عنوان «مناجات‌نامه» نیز از بابایی بن لطف خبر می‌دهد (Netzer, "Babai ben Lutf", 3: 15).

روشن است که بابایی بن لطف از علم عروض آگاهی چندانی ندارد؛ او برای حفظ نظم شعر، نهایت تلاش خود را به کار می‌گیرد و در این بین، هراسی از حذف حروف و تبدیل و تحریف مصوت‌ها ندارد؛ گرچه در برخی از موارد در این امر نیز درمی‌ماند. ویژگی غالب کتاب *انوسی*، سبک محاوره‌ای آن است (نتصر، ۱۹۹۷، ج ۳: ۱۳۶-۱۴۲). برای نمونه: «بنا کرد هورتنی پورتنی با فقیران/ که دارم مهر شاهنشاه ایران/ یکی را بود قرض و پرض بسیار/ نتانست رو به ره آورد بی‌یار/ همی‌بودند پریشون و ولاخون/ بُدند هر پنج تن یه گوشه پنهون/ برفت در خانه ناسی بنشس/ بزرگان همدمش بودن کس و مس»

هدف اصلی بابایی بن لطف، روایت تاریخ است و در این میان، زبان شعر را به‌عنوان ابزار برگزیده است. باید اذعان داشت که او در این هدف، کامروا بوده و این شیوه بیان، به روانی و خوانایی متن منجر شده است. نیز آنجا که درباره موضوعات دین یهود سخن می‌گوید، کلمات عبری زیبا ولی محدودی به کار گرفته است. او بر این باور است که «خداوند به طرزی معجزه‌آسا، همان طور که در کتاب استر آمده است، مردمش را نجات خواهد داد» (مورین، ۱۳۸۴: ۷۰).

پژوهشگران فارسی‌پژوه اهمیت این کتاب را در بیان جزئیات یهودآزاری‌ها، ساختار و تشکیلات اجتماعی و داخلی جوامع یهودی، توزیع مشاغل و کسب‌وکارها در میان یهودیان (Shaked, v. 11: 548-559)، اطلاعات مهمی درباره جمعیت‌نگاری یهودیان و نیز وقایع تاریخی مرتبط با ایران (نتصر، ۱۹۹۷، ج ۳: ۱۵) می‌دانند.

### ۲.۲.۳. بابایی بن فرهاد

بابایی بن فرهاد، نوه بابایی بن لطف، صاحب دومین وقایع‌نامه فارسی‌پژوه است که اطلاعاتی از زندگی یهودیان کاشان را در فاصله سال‌های ۱۷۲۱-۱۷۳۱م/ ۱۱۳۳-۱۱۴۳ق گزارش کرده است. نام کتاب او *سرگذشت کاشان در باب عبری و گوئی می‌ثانی* است که در ۱۳۰۰ بیت و ۱۸ فصل



تدوین شده است. یهودی کاشانی دیگری به نام ماشیح رافائل، حدود ۸۰ بیت به روایت بابایی فرهاد افزوده است که اطلاعات بسیار مفیدی درخصوص نحوه عمل انوسی‌ها و نگرش مسلمانان به آن‌ها در آن یافت می‌شود.

کتاب سرگذشت کاشان در باب عبری و گوئیمی ثانی در واقع، دنباله کتاب انوسی است که در همان بحر و وزن سروده شده است؛ اما ابیات ضعیف و ساختار ازهم‌گسیخته آن قابل مقایسه با کتاب انوسی نیست. تنها اهمیت این کتاب در محتوای آن است و به‌طور کلی، در سبک و فرم اثر قابل اعتنایی نیست. این وقایع‌نامه حاوی جزئیات جالبی درخصوص سقوط صفویه، حمله افغان‌ها به اصفهان و کاشان، دوران متزلزل محمود و اشرف افغان، جنگ‌های نادرشاه با آن‌ها، تجاوز روسیه به شمال ایران و حمله عثمانی به همدان است. نویسنده با نظر مساعدی درخصوص افغانه سخن می‌گوید و به‌ویژه از میرزا ابوالقاسم مجتهد کاشان، که حکم آزادی یهودیان را از نادر شاه می‌گیرد، بسیار ستایش می‌کند. مورین اطلاعات او درباره حوادث کاشان را کاملاً مستند و معتبر ذکر می‌کند (مورین، ۱۳۸۴: ۷۵). سرگذشت کاشان بر حوادثی در سال ۱۷۲۹م/ ۱۱۴۱ق تمرکز دارد که منجر به تغییر کیش یهودیان به مدت هفت ماه شد و تحرکاتی که یهودیان کاشان برای کسب آزادی صورت دادند. بنا بر این وقایع‌نامه، جامعه یهودی کاشان، ثروتمند و در کار تجارت ابریشم بوده‌اند (Netzer, "Babai ben Farhad", v. 3: 15). اوست که از سیزده کنیسه کاشان در عصر صفوی خبر می‌دهد. از این وقایع‌نامه می‌توان دریافت که چگونه دارایی و ثروت جوامع یهودی، هزینه جنگ‌های پرهزینه صفویان و افغانه و نادر می‌شود (shaked, v. 11: 556).

#### ۲.۲.۴. بنیامین بن میثائیل (امینا)

بنیامین بن میثائیل متخلص به «امینا»، از شعرای مشهور و پرکار یهودی ایران است که گویا در میان مسلمانان و جوامع ادبی کاشان نیز ارج و قربی داشته است. لوی ولادت او را ۱۳۱۰ میلادی/ ۷۱۰ق دانست (۱۳۳۹، ج ۳: ۱۰۸)؛ اما تحقیقات بعدی، این تاریخ را به ۱۶۷۲م/ ۱۰۸۳ اصلاح کرد (نتصر، ۱۹۹۷، ج ۱: ۷۵). تنها اطلاع ما از زندگی امینا به اثر منظوم او به نام سرگذشت امینا و همسرش بازمی‌گردد که در آن، از هفت فرزندش سخن می‌گوید و پس از ۲۵ سال زندگی مشترک از همسرش گلایه کرده است (Netzer, v. 2: 77). پژوهش‌های اخیر در متون فارسی‌یهود نشان می‌دهد که امینا نزدیک به چهل اثر منظوم خلق کرده که اکثر آن‌ها کوتاه‌اند. شاید مشهورترین این قطعات کوتاه، شعری است که امینا آن را در مدح اشرف افغان سروده است.

موضوعی که به خودی خود، نمایانگر دیدگاه یهودیان در خصوص دوره کوتاه حکومت سنی مذهب افغانه است (نک: سهیم، ۱۳۷۶: ۵۷).

سه اثر در میان آثار امینا از شهرت ویژه‌ای برخوردارند؛ تفسیر ازهاروت (Tafsir Le-Azhâro)، تفسیر مگیلای استر (Tafsir Megillât Ester) و مهم‌تر از این دو، تفسیر عقیدت ییصحاق (Tafsir Le-Azhârot) که ماجرای حماسی و پرسوزوگداز قربانی کردن اسحاق به دست ابراهیم است (shaked, v. 11: 555). این منظومه که در حدود سیصد بیت دارد، از مجموعه‌های پرطرفدار در میان یهودیان ایران و به‌ویژه کاشان است که در برخی از نسخه‌ها، نام دستگاه موسیقایی آن نیز ذکر شده است (Ibid) و این نشان می‌دهد که گویا در ایام خاصی، به آواز درآمده و نواخته می‌شده است. آثار دیگری نیز با عناوین *احترازنامه*، *پوریم*، *دوازده اسباط*، *مناجات‌نامه* و *دل‌سردشدن از زنان در زمرة سروده‌های وی هستند* (نتصر، ۱۹۹۷، ج ۱: ۷۵). شعری نیز در ۹۲ بیت به عبری دارد (همان، ج ۲: ۷۸). گویا عمرش آنقدر بوده است که زوال افغانه را به چشم ببیند. وی در ۱۳۳۲م/۱۱۴۵ق درگذشته است.

## ۲.۵. سعیدای سرمد کاشانی

سعید سرمد کاشانی، متخلص به سعیدا، یکی از پرشورترین شاعران عارف ایران است که در نیمه اول قرن ۱۱ق/۱۷م زیسته است. او در خانواده‌ای یهودی در کاشان به دنیا آمد. عبدالشکور حکمنام نخست او را «دیوید» گفته و پدرش را از راب‌های مشهور دانسته است. «او پیش از روی آوردن به اسلام، به تحصیل علوم مذهبی و الهیات یهود پرداخت تا به مقام ربی در آن مذهب برسد. تورات را از بر کرد و برای تکمیل معلومات خویش، انجیل و دیگر کتاب‌های مسیحی را مطالعه کرد و چنان‌که گذشت، فقه و اصول و علم کلام و حکمت الهی اسلامی را نزد ملا [صدر] و میر [فندرسکی] آموخت» (صلاحی، ۱۳۷۰: ۱۳). شیمل نیز تأکید دارد که او اسلام و مسیحیت را مطالعه کرد و به اسلام گروید (Schimmel, "darashokoh" in.iranica.com). او را دست‌پرورده میر ابوالقاسم فندرسکی در حکمت دانسته‌اند (آذر بیگدلی، ۱۳۷۷: ۷). از زندگی او در کاشان و ایران چیزی نمی‌دانیم، همین قدر هست که او را پیرو نقطویه دانسته‌اند که پس از سرکوب بقایای آن‌ها، او نیز همچون دیگر شاعران این طریقه به هند مهاجرت کرد و در دستگاه داراشکوه، ارج و قرب بسیار به دست آورد (نک: رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۹: ۶۵۲).

سعیدا در هند، علاوه بر داراشکوه، به دیگرانی برخورد که همگی در پی افکار و اندیشه‌های اکبر، وحدت ادیان و مذهب صلح را می‌جستند. لوئیز گرای به برخی از افکار و عقاید او اشاره

پژوهش‌نامه کاشان  
شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)  
بایز و زمستان ۱۳۹۶

دارد که تأثیر باورهای هندویی و به‌ویژه تناسخ در آن‌ها پیداست (Gray & Singer, 1968: 257). او چندی از عمر را مجذوب هندویچه‌ای به نام «بهی چند» شد که در اثر افکار سرمد، به آمیزه‌ای از اسلام و یهودیت معتقد شده بود (Ibid)؛ هم اوست که فصول یک تا ششم سفر پیدایش را ترجمه کرده و با تصحیح سرمد، در دبستان‌المذاهب منتشر کرده است. کینث توماس که در تاریخ‌شناسی ترجمه‌های کتاب مقدس به فارسی، به این قطعه اشاره کرده است، تأکید دارد که بهی چند تحت القائنات سرمد، از هندوئیسم به یهودیت گرویده بود (Thomas, "Bible: Chronology of Translations"). شیمل نیز آشنایی با بهی چند را دور تازه سیر و سلوک سرمد می‌داند که نتیجه آن رباعیاتی بود که در تهور و جنون ماندی نداشت.

در رباعیات به‌جامانده از او، تهور و جسارت بسیاری یافت می‌شود که نشانه قابلیت‌ها و استعداد شگرف او در درک پیام ادیان مختلف است. او خیام‌وار، از شکست در دین سخن می‌گوید که سرانجام او را به بت و باده و معشوق پرستی کشانده است. چشم‌پوشی از زهد ریایی و حدیث کعبه و دیر، پیام شاعر مجنونی است که «می‌خواست خداپرستی و هشپاری / مستش کردند و بت‌پرستش کردند» (صلاحی، ۱۳۷۰: ۶۲).

بوده‌اند کسانی که اسلام آوردن سرمد را ظاهری دانسته‌اند؛ مانوچی جهان‌گرد ونیزی که مقارن این حوادث در هند بوده نوشته است: «دارا بی‌دین بود و از صحبت سرمد، یهودی خدانشناس لذت می‌برد» (به نقل از تاراچند و نائینی، ۱۳۵۶: ۱۶۴). فیثل نیز احوال و افکار او در اواخر عمر را نشان‌دهنده بینش آشکار یهودی او دانسته است (به نقل از صلاحی، ۱۳۷۰: ۱۳). گویا اشاره‌اش به عربانی سرمد است که نویسنده دبستان‌المذاهب از خود سرمد شنید که «در بنی‌اسرائیل پوشانیدن عورتین واجب نبوده است و اشعیای نبی نیز در اواخر عمر برهنه می‌بود» (صلاحی، ۱۳۷۰: ۱۵). در اشعارش، اشاره‌ای به تغییرکیش دیده نمی‌شود، تنها یک‌جا در شعری «نیمه‌کاره» می‌گوید: «سرمد به جهان بسی نکونام شدی / از مذهب کفر سوی اسلام شدی» (همان: ۱۴۱)؛ اما می‌توان گفت به‌واسطه بینش فکری او، در این بیت، قطعاً نظر به مضمونی شاعرانه داشته است.

چنان‌که دیدیم، اسلام آوردن سعیدا ارتباطی با وقایع دوران شاه‌عباس دوم در کاشان ندارد؛ زیرا او در سال ۱۰۵۷ ق/ ۱۶۴۷ م، یعنی ده سال پیش از آن وقایع، در حیدرآباد بوده و اینکه اسلام آوردن او از روی اجبار و فشار بوده باشد، با گزارش‌هایی که از مطالعه اسلام و مسیحیت از او در دست است، هم‌خوانی ندارد. تسلط او در مسائل مربوط به یهودیت و ترجمه متن عبری سفر پیدایش، می‌تواند حکایت از مطالعات بسیار او و منشأ یهودی‌اش داشته باشد. گرای حتی

اطلاعاتی را که دبستان‌المذاهب دربارهٔ یهودیت می‌دهد، به‌نوعی به سرمد ارتباط می‌دهد و چنان‌که گذشت، هواداری از نقطویه نیز با پیش‌فرض‌های یهودی-عرفانی او سازگار است.

### نتیجه‌گیری

از ورود اسلام به ایران تا دورهٔ صفوی، از یهودیان کاشان اطلاعی در دست نیست؛ اما زندگی آن‌ها در یکی از مراکز اصلی تشیع در ایران، خالی از تأثیر و تأثرات نبود. با ورود به عصر صفوی، به مدد دو وقایع‌نامهٔ داخلی و گفتار سیاحان غربی، به رشد و پویایی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این جامعه پی می‌بریم. جمعیت ده‌هزار نفری، کنیسه‌های سیزده‌گانه، ورود راب‌های اسپانیا و اورشلیم، وجود چهره‌های برجستهٔ ادبی، فقهی، عرفانی، فلسفی نشانه‌هایی از این حیات توسعه‌یافته است. ورود سفرای غربی به دربار صفوی، با بسط افکار یهودستیزانه در کشور همراه شد و دو دورهٔ تغییر کیش در اواسط و اواخر این عصر را بر یهودیان کاشان تحمیل کرد. قدرت این سفر و حلقه‌های دربار و نهادهای روحانی چنان بود که حمایت‌های ملامحسن فیض از آزادی مذهب را نیز بی‌تأثیر می‌کرد. در این عصر بود که به تبع این تغییر کیش‌ها، پدیدهٔ جدیدها و انوسیم به سرفصل‌های مهمی از زندگی یهودیان کاشان در این دوره بدل شد.

برخلاف انتظار که باید با روی کار آمدن دولت متعصب شیعی، دگراندیشان به‌ویژه در نزدیکی پایتخت، اوضاع بسیار سختی را سپری کرده باشند و به‌رغم آزارها، می‌توانیم عصر صفوی را اوج دوران رشد و شکوفایی جامعهٔ یهود کاشان بدانیم. در این عصر، یهودیان در صنایع ابریشم مشغول به کار بوده و علاوه بر آن، از قدیم‌الایام مجوز دکان‌داری داشته‌اند؛ از این‌رو به‌لحاظ اقتصادی توانمند بوده‌اند. در آغاز این عصر، راب‌های تبعیدی اسپانیا به کاشان آمده و به‌نحو بارزی، حوزهٔ فرهنگ و مذهب یهودیان این شهر را تقویت کرده و بینش قومی-مذهبی آنان را ارتقا دادند. ملا مشه هلوی و ربی یهودا بن العازار، دو چهرهٔ مشهور فقهی و فلسفی در این زمان هستند. در همین عصر است که عنوان «اورشلیم کوچک» به کاشان اختصاص یافته است.

### پی‌نوشت:

\* بابایی بن لطف در ادامه اشاره می‌کند که فقرا برای گرفتن اعانه، به حکومت مراجعه می‌کردند و گمان می‌کردند که این از فرائض دین است.

### منابع

۱. آذریگدلی، لطفعلی‌خان، ۱۳۷۷، تذکره آتشکده، تهران: روزنه.
۲. بابایی بن لطف پیرنظر، ژاله، ۱۳۸۴، «انوسی‌های مشهد»، فرزندان استر، ویراسته هومن سرشار، ترجمهٔ نصریه، تهران، کارنگ، ص ۱۱۷-۱۳۶.

پژوهش‌نامه کاشان  
شمارهٔ یازدهم (پایه ۱۹)  
بایز و زمستان ۱۳۹۶



•  
•  
•  
•  
•  
•  
•

۳. تاراچند، و سیدمحمد رضا جلالی نائینی، ۱۳۵۶، مقدمه *اویانیسادها*، تهران: طهوری.
۴. تاورنیه، ژان باتیست، *سفرنامه*، ۱۳۶۳، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان: کتابفروشی تأیید.
۵. خواندمیر، محمود، ۱۳۸۰، *حبیب السیر*، ترجمه محمد دبیرسیاقی، تهران: نشر خیام.
۶. دارمستر، ژام، *نسخه‌های خطی به زبان فارسی یهودی*، ترجمه احمد سمیعی (گیلانی)، نامه فرهنگستان (۴/۹): ۱۹۹-۲۰۶.
۷. رضازاده لنگودی، رضا، ۱۳۷۹، «پسیخانی» *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، جلد ۵، ص ۶۴۹-۶۵۳.
۸. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۰، *ذنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
۹. سهیم، هایده، ۱۳۷۶، «خاطرات یهودیان ایران» *ایران‌نامه*، سال پانزدهم، ص ۷۵-۷۵۱.
۱۰. شاردن، ژان، ۱۳۷۲، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
۱۱. شولم، گرشوم، ۱۳۸۵، *جریان‌ات بزرگ در عرفان یهودی*، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران: نیلوفر.
۱۲. صلاحی، عمران، ۱۳۷۰، *روایه‌های مرد نیلوفری (احوال، افکار و آثار سعید سرمد کاشانی)*، تهران: نشر ناهید.
۱۳. قزوینی، محمدطاهر، ۱۳۲۹، *عباس‌نامه*، به اهتمام ا. دهقان، اراک: بی‌نا.
۱۴. کلاپرم، ژیلبرت، ۱۳۴۹، *تاریخ قوم یهود*، ترجمه مسعود همتی، تهران: گنج دانش.
۱۵. کلاتر ضرابی، عبدالرحیم، ۱۳۴۱، *تاریخ کاشان*، تهران: فرهنگ ایران.
۱۶. کهن، ابراهام، ۱۳۸۲، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیرفریدون گرگانی، به‌اهتمام امیرحسین صدری‌پور، تهران: اساطیر.
۱۷. لکه‌هارت، لارنس، *شهرهای نامی ایران*، ۱۳۲۰، ترجمه حسین سعادت نوری، اصفهان: بی‌نا.
۱۸. لوی، حبیب، ۱۳۳۹، *تاریخ یهود ایران*، تهران: کتابخانه بروخیم.
۱۹. مورین، ورا. بی، ۱۳۸۴، «صفویه»، فرزندان استر، به کوشش هومن سرشار، ترجمه مهرناز نصریه، تهران: کارنگ، ص ۶۹-۷۹.
۲۰. نتصر، امنون، ۱۹۹۷، «تاریخ یهود در ایران»، پادیاوند، لس آنجلس: انتشارات مزدا.
۲۱. نراقی، حسن، ۱۳۴۵، *تاریخ اجتماعی کاشان*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نخست، تهران: بی‌نا.
22. Algar, Hamid, 1999, "Fayz-e Kashani" in: *Encyclopaedia of Iranica*, edited by: E. Yarshater, Newyork, Mazda, vol 9: 452-454.
23. Fischel, Walter.J, 1937, *Jews in Economic and Political Life of Mediaeval Islam*, New York.
24. Gray, Louis H.& Singer, Isidor, 1968, "Mohammad Said Sarmad", in: *Jewish Encyclopedia*, e-book, vol. 19: 257.
25. Netzer, Amnon, "Judah ben Eleazer", in: *Encyclopaedia Judaica*, vol.11: 485-486.
26. Netzer, Amnon, "Amina", in: *Encyclopaedia Judaica*, vol.2: 77-78.
27. Netzer, Amnon, "Babai ben Farhad", in: *Encyclopaedia Judaica*, vol.3: 15.
28. Netzer, Amnon, "Babai ben Lutf", in: *Encyclopaedia Judaica*, vol.3: 15-16.
29. Schimmel, Annemarie, "darashokoh", in: [www.iranica.com/articles/darashokuh](http://www.iranica.com/articles/darashokuh).
30. Shaked, Shaul, "Judeo-persian", in: *Encyclopaedia Judaica*, vol.11: 548-559.
31. Homas, Keneth G, "Bible: Chronology of Translations", in: [www.iranica.com/articles/bible.v](http://www.iranica.com/articles/bible.v)  
[www.tabari-ehsan.blogfa.com/post-43.aspx](http://www.tabari-ehsan.blogfa.com/post-43.aspx)

## **Social profile of Iranian Jews in Safavid era**

**Hosein Heydari**

*Associate Professor of University of Kashan*

*heydari@kashanu.ac.ir*

**Ali Fallahian Vadeqani**

*PhD Student in Religion and Mysticism Studies*

*afallahian@googlemail.com*

### **Abstract**

Persians and Jews found each other on the route of Chaldea and Assyria and gradually started one of the longest human coexistences in Iran. From Islam's arrival in Iran until Safavid era, there is no information available on Iranian Jews. However, at early Safavid era, the cultural, social, and economic development and dynamism of this society is realized thanks to two domestic chronicles and the western travelers' narrations.

This essay will report and analyze the social and cultural life of the Jews in one of the main Shi'a centers of Iran during Safavid era. Since, in this survey, Safavid era is assessed from the viewpoint of scarce Jewish resources and their comments, it is important in study of social history of Iran.

This paper reports and analyzes the status of Iranian Jews and their interaction with scholars —especially Mulla Mohsen Fayz— and the Shi'a governments. Moreover, the population of the Iranian Jewish community, their neighborhood structure, the growth of Judeo-Persian literature in Iran, and religious and literary figures of Jews of Kashan, including Mullah Mosheh Halevi, Rabbi Judah ben Elazar, Sa'ida Sarmad Kashani, Benjamin ben Michael (Amina), Babayi ben Farhad, and Babayi ben Lotf, are introduced.

This report and analysis demonstrates that despite some state harassment, we can consider the Safavid era as the peak of the growth and prosperity of the Jewish community of Kashan in economy, culture, and literature domains so that the title "Little Jerusalem" is attributed to Kashan in this era.

**Keywords:** Anusim, Iranian Jews, History of Kashan, Safavids, Judeo-Persian Literature.



# Studies on Kashan

- **Organization and preservation of landscape zone of ancient Tepe Sialk**  
Mohsen Javeri, Majid MontazerZohuri, Javad HoseinZadeh
- **Aran va Bidgol in historical sources/** Muhammad Mashhadi Noushabadi
- **Three drinking companions in Khozzaq village of Ravand; an account of some Muslim warriors in Kashan/** Hosein Imanian
- **Kashanological aspects in historiographies of Qom, Isfahan, and Kashan**  
MohammadReza MahdiZade
- **Social profile of Iranian Jews in Safavid era/** Hosein Heydari, Ali Fallahian Vadeqani
- **Influence of Kashan's painters on Safavid textiles/** Maliheh Qorbani , Hasan Azizi
- **Study of four dialects of Kashan (AbuZaydAbadi, Barzoki, Totmachi, Qohrudi)**  
Seyed Tayyeb Razzaqi
- **Traditional irrigation system of Sulaymaniyah spring in Fin of Kashan/** Abbas Torabzade